

سیاست خارجی ایالات متحده در آسیای مرکزی از منظر واقع‌گرایی ۲۰۰۱-۲۰۱۶

سیدمجتبی علوی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در آسیای مرکزی از منظر منطق واقع‌گرایی می‌پردازد. با توجه به دگرگونی متغیرهای تاثیرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و حضور این کشور در مناطق مختلف جهان از جمله آسیای مرکزی، این پرسش مطرح است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۱-۲۰۱۶ در آسیای میانه متاثر از کدام رویکرد است؟ فرضیه پژوهش نشان‌دهنده‌ی آن است که اقدامات ایالات متحده در آسیای مرکزی متاثر از مسایل امنیتی و انرژی در این منطقه بوده و منطق واقع‌گرایی مبنای سیاست‌گذاری خارجی این کشور در قبال آسیای مرکزی را تشکیل داده است. داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهند که حضور و اقدامات نظامی ایالات متحده در آسیای مرکزی جهت تامین منافع امنیتی و افزایش سرمایه‌گذاری این کشور در بخش انرژی به منظور تامین منافع اقتصادی خود در منطقه بوده است. در پژوهش حاضر جهت آزمون فرضیه از روش تحلیلی - توصیفی با داده‌های کتاب‌خانه‌ای، استفاده شده است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، ایالات متحده، سیاست خارجی، واقع‌گرایی، منافع ملی

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

Received:

Accepted:

Journal of Scientific Research, 8th year, issue20, 2024-25

US foreign policy in Central Asia from the perspective of Realism (2001-2016)

Sayed Mujtaba Alawi¹

Abstract

The current research examines the United States foreign policy in Central Asia from the perspective of the logic of realism. Considering the transformation of variables that influenced the foreign policy of the United States after the terrorist attack of September 11 and the presence of this country in different regions of the world, including the Central Asian region, the question has been raised of which approach (logic) has influenced the foreign policy of the United States of America from 2001-2016 in Central Asia? The hypothesis of the research shows that the actions of the United States in Central Asia were affected by security and energy issues in this region, the logic of realism formed the basis of this country's foreign policy towards Central Asia. The collected data show that the presence and military actions of the United States in Central Asia are aimed at maintaining security interests and increasing the country's investment in the energy sector to secure its economic interests in the region, and the research method to investigate the hypothesis is a qualitative descriptive-analytical type and the data has been collected from library and internet.

Key Words: Central Asia, the United States of America, Foreign Policy, Realism, National Interest

¹ International Relation ph.D Student, Allama Tabatabayi University

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، عامل سقوط ساختار دو قطبی دوران جنگ سرد به ساختار تک قطبی به رهبری ایالات متحده بود که در ادبیات روابط بین الملل به لحظه‌ی تک قطبی موسوم گردید. از آن جا که ساختار، شکل دهنده‌ی محیطی است که رفتار بازیگر در آن قوام می‌یابد، تغییر در ساختار، سیاست خارجی دولت‌ها را دگرگون می‌سازد (دهشیار، ۱۳۹۵: ۱۷۵). بدین ترتیب، رویکرد حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده باید به گونه‌ی باشد [بود] که تمام اقدامات این کشور جهت تامین منافع ملی در سطح بین الملل را توجیه کند (کالاها، ۱۳۸۶: ۵۹). وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، عامل مهم دیگر در تغییر عناصر سازنده‌ی سیاست خارجی آمریکا و ماهیت روابط این کشور با سایر مناطق بوده است (رنج‌کش و لطیفیان، ۱۳۹۴: ۲۷۴). از آن جا که حفظ وضع موجود از یک سو و مقابله و نابودی تهدیدات بین المللی جدید از جمله تروریسم از سوی دیگر، در دستور کار بود، حضور این کشور در سایر مناطق امری ضروری تلقی می‌گردید. بر این اساس، یکی از مهم ترین مناطقی که پس از پایان جنگ سرد اهمیت ویژه‌ای یافت، منطقه‌ی آسیای مرکزی است که دارای جایگاه و اهمیت ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی آمریکا (محمدپور و عطار، ۱۳۹۵: ۳۷۹).

از این جهت، این پرسش قابل طرح است که اقدامات ایالات متحده در جهت تامین منافع خود در منطقه‌ی آسیای مرکزی بر اساس کدام رویکرد در سیاست خارجی این کشور بوده است؟ فرضیه پژوهش نشانگر این است که با توجه به اقدامات ایالات متحده در آسیای مرکزی که متاثر از مسایل امنیتی و انرژی در منطقه بوده است، منطق واقع گرایی مبنای سیاست گذاری خارجی این کشور را نسبت به آسیای مرکزی تشکیل داده است. آثار موجود در زمینه‌ی سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: اول آثار که به بررسی اهداف و منافع ایالات متحده در آسیای مرکزی پرداخته اند که بر محور منافع امنیتی و انرژی تاکید دارند؛ مانند، (شیرازی، ۱۳۸۶)، (ارجمند، ۱۳۹۵)، (بصیری و ایزدی، ۱۳۸۳)، (Hsiang-Tao, 2016) و (Blank, 2007) و دوم آثار که به بررسی رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در قبال آسیای مرکزی پرداخته و تحلیل خود را بر اساس رویکردهای لیبرالیسم تهاجمی - تدافعی و بین الملل گرایی لیبرال انجام داده اند؛ مانند، (کوه‌کن و صحابی، ۱۳۹۵)، (فرهادی، ۱۳۹۵)، (رفیع و جامی، ۱۳۹۲)، (گوهری مقدم، ۱۳۸۷) و (هادیان، ۱۳۸۴). پژوهش حاضر ضمن بهره گیری از آثار موجود، عناصر تشکیل دهنده‌ی سیاست خارجی و پی گیری آن را بر اساس منطق واقع گرایی بررسی می نماید. روش پژوهش جهت بررسی فرضیه، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی می باشد و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

چارچوب تیوری

نظریه واقع‌گرایی که اغلب به عنوان سیاست قدرت بدان اشاره می‌شود، تمرکز اصلی‌اش بر کسب، حفظ و اعمال قدرت از سوی دولت‌هاست. این ویژگی، مهم‌ترین عنصر در تعیین رفتار و سیاست‌گذاری خارجی دولت‌هاست. در منطق واقع‌گرایانه‌ی سیاست خارجی، منافع ملی با ساختار سیاست جهانی مشخص می‌شود (کالاها، ۱۳۸۶: ۶۹). بر این مبنا، ساختار تعیین‌کننده‌ی رفتار و سیاست‌گذاری خارجی می‌باشد که آنارشی یا فقدان قدرت فایده، ویژگی اساسی ساختار در سیاست جهان است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). بنابراین، در این چشم‌انداز دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی هستند و نهادهای بین‌المللی مخلوق قدرت‌های بزرگ و حافظ منافع آن‌ها می‌باشند (پورآخوندی، ۳۸۴: ۸۹۰). منطق واقع‌گرایی، استفاده از قدرت نظامی را پیامد اجتناب‌ناپذیر سیاست جهانی می‌داند. با توجه به این‌که افزایش قدرت جهت حفظ پایداری و تامین امنیت مهم‌ترین ارزش در منطق واقع‌گرایی است، دستیابی به منابع انرژی به عنوان یکی از عناصر قدرت امر ضروری تلقی می‌گردد (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۱) روی همین دلیل، مدیریت منابع مادی در سیاست بین‌الملل هسته مرکزی نظریه واقع‌گرایی محسوب می‌شود.

نظریه واقع‌گرایی در نتیجه تحولات چهار انشعابات متعدد گردیده که یکی از مهم‌ترین نحله‌های آن واقع‌گرایی ساختاری است. واقع‌گرایی ساختاری بر این باور است که محدودیت‌ها و فرصت‌های یک دولت، توسط محیط بین‌الملل به وجود می‌آید. بنابراین، محیط، شکل‌دهنده‌ی رفتار بازیگران در قالب سیاست خارجی است (متقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵). واقع‌گرایی ساختاری خود به دو شاخه‌ی تدافعی و تهاجمی تقسیم می‌گردد. در واقع‌گرایی تدافعی دولت‌ها به دنبال قدرت نه، بل که به دنبال تامین امنیت هستند و تمایل آن‌ها به توسعه‌ی نفوذشان نه از روی قدرت‌طلبی، بل که از احساس ناامنی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین دولت‌ها زمانی که احساس ناامنی فزاینده‌ای می‌کنند، به توسعه‌ی منافع خود می‌پردازند. در این نظریه، عناصر غیر نظامی قدرت وارد تحلیل رفتار سیاست خارجی می‌شوند؛ بدین معنا که افزایش توان اقتصادی به منزله‌ی تقویت بنیان‌های قدرت نظامی و در نهایت قدرت ملی است. چنان‌چه توسل به نیروهای نظامی جهت تامین امنیت دولت‌ها پرهزینه باشد، دولت‌ها از شیوه‌های غیرنظامی، یعنی اقتصادی استفاده می‌کنند (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۲۲) و (امیراحمدیان و همکاران، ۱۳۹۵).

در واقع‌گرایی تهاجمی، امنیت امر کمیاب است؛ زیرا کسب امنیت نیازمند تصاحب هرچه بیش‌تر قدرت در مقایسه با دیگر دولت‌هاست. عدم قطعیت در نیت سایر دولت‌ها، قابلیت تهاجمی قدرت‌های بزرگ و تامین پایداری مهم‌ترین هدف و دولت‌ها بازیگران عقلایی در ماهیت نظام آنارشیک هستند. بر اساس نظریه واقع‌گرایی، ساختار تعیین‌کننده‌ی رفتار بازیگران است و از آن‌جا که ساختار، ماهیت آنارشیک دارد، حفظ امنیت مهم‌ترین ارزش در سیاست

خارجی تلقی می‌گردد. بنابراین، کسب منابع به عنوان ابزار جهت تحقق امنیت ضروری است. چنانچه تسلط سایر قدرت‌های بزرگ در یک منطقه، عامل تهدید منافع آمریکا باشد، رویکرد این دولت در سیاست‌گذاری خارجی بر اساس منطق واقع‌گرایی و بر اساس اصول زیر خواهد بود:

- افزایش قدرت در جهت تامین امنیت در مقابل تهدیدات؛
 - جلوگیری از دسترسی سایر دولت‌ها به موقعیت برتر؛
 - جلوگیری از دستیابی و سلطه‌ی سایر دولت‌ها بر منابع اساسی نظامی و اقتصادی؛
- بنابراین چه آمد، اگر یک دولت بر منابع مهم جهان تسلط یابد، امنیت ایالات متحده تهدید می‌شود. چنانچه کسینجر اشاره می‌کند: منطقه‌ی اوراسیا دارای جمعیت و منابع بیش‌تری نسبت به ایالات متحده است. سلطه‌ی یک دولت بر این منطقه، مهم‌ترین خطر راهبردی برای ایالات متحده است (کالاها، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۴) و پژوهش حاضر به دنبال بررسی سیاست خارجی ایالات متحده بر اساس منطق واقع‌گرایی در آسیای مرکزی می‌باشد.

۱. اهمیت آسیای مرکزی در سیاست خارجی آمریکا

ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکانومیک منطقه از جمله عوامل مهم قابل توجه قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده به این منطقه بوده است (۵، ۲۰۰۴: Samanchina). برژنسیکی، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، منطقه‌ی اوراسیا را به عنوان صفحه‌ی شطرنجی می‌داند که حرکت بر سلطه‌ی جهان در آینده، به روی آن صورت خواهد گرفت. این منطقه از غرب به اتحادیه‌ی اروپا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و سیاسی جهان؛ از شمال به روسیه که قدرت بالقوه‌ی سیاسی، اقتصادی و نظامی است؛ از جنوب به ایران و عراق؛ از جنوب شرقی به پاکستان و هند؛ و از شرق نیز با چین به عنوان یک قدرت نوظهور وصل است (بصری و زمان‌آبادی ۱۳۸۳: ۱۰۵). بنابراین، داشتن کنترل بر منطقه‌ی آسیای مرکزی می‌تواند تضمین‌کننده‌ی حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی و تداوم‌بخش نقش و جایگاه آمریکا در سطح جهان باشد (محمدپور و عطار، ۱۳۹۵: ۳۷۹).

در کنار اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه که تامین‌کننده‌ی اهداف امنیتی ایالات متحده است، این منطقه دارای اهمیت ژئواکانومیک نیز می‌باشد؛ چراکه دومین منابع بزرگ نفت و گاز جهان در این منطقه وجود دارد که می‌تواند آینده انرژی ایالات متحده را تامین نماید (شیرازی، ۱۳۸۶). کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با دو تحول ژئوپلیتیک در عرصه داخلی (چالش‌های مربوط به مسایل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی که به یکی از عوامل اختلاف و مناقشه در منطقه تبدیل شده بود) و منطقه‌ای (خلاء ناشی از فروپاشی شوروی و افزایش رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) مواجه شدند. منابع انرژی و هم‌جواری با چین به عنوان قدرت جدید در حال ظهور، ایران اسلامی با جایگاه و برنامه‌های در حال رشد و روسیه که با

جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود هم‌چنان بزرگ‌ترین قدرت حاضر در منطقه به‌شمار می‌آید، به حد کافی اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی این منطقه را به‌ویژه برای آمریکا برجسته می‌کند (کوهکن و صحابی، ۱۳۹۵: ۱۶۱). هم‌چنین، اهمیت این منطقه برای آمریکا را عواملی چون؛ ۱- محل تقاطع اروپا در غرب، آسیا در شرق، شمال به روسیه و از جنوب به جهان اسلام؛ ۲- دسترسی به آب‌های آزاد فقط از طریق خاک کشورهای هم‌سایه؛ ۳- منابع عظیم نفت، گاز و فلزات؛ و ۴- وجود پیوند با فرهنگ ترکی و اسلام تشکیل می‌دهد (بصیری و زمان‌آبادی، ۱۳۸۳).

۲. اهداف و منافع سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی

منافع سیاست خارجی آمریکا در منطقه را می‌توان به دو دسته اهداف اقتصادی - تجاری و

اهداف سیاسی - امنیتی تقسیم کرد:

الف: منافع اقتصادی و تجاری

منافع اقتصادی و تجاری شامل تضعیف وابستگی کشورهای منطقه به روسیه از راه ارایه‌ی کمک‌های اقتصادی و تسهیلات تجاری، تقویت مسیرهای حمل‌ونقل شرقی - غربی به جای شمالی - جنوبی جهت قطع وابستگی به روسیه، ایجاد فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های آمریکایی و کنترل منابع انرژی منطقه با هدف تامین سیاست‌های انرژی آمریکا در سطح کلان می‌باشد (رنج‌کش و لطیفیان، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

ب: منافع سیاسی، امنیتی و نظامی

منافع سیاسی، امنیتی و نظامی شامل حمایت از استقلال کشورهای منطقه جهت تضعیف روسیه، جلوگیری از بحران‌ها و بی‌ثباتی در منطقه جهت تامین امنیت انرژی در منطقه، حضور نظامی در منطقه و گسترش هم‌کاری‌های نظامی با کشورهای منطقه در قالب طرح‌هایی چون؛ برنامه‌ی مشارکت برای صلح و برنامه‌ی گسترش ناتو به شرق و ادغام کشورهای منطقه در ساختارهای امنیتی - نظامی غربی - آمریکایی، مانند ناتو می‌باشد (همان، ۲۷۷).

در کنار این موارد، می‌توان به برخی از ملاحظات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله: جلوگیری از پیوندهای استراتژیک هند و روسیه که به دوران اتحاد شوروی باز می‌گردد؛ مقابله با طرح‌های چین با توجه به این‌که دولت چین در سال‌های اخیر نقش فعالی در منطقه داشته و هم‌کاری‌های مختلف اقتصادی و امنیتی داشته است؛ جلوگیری از سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی چین در تایوان و آسیای مرکزی و استفاده از مسأله‌ی تبت علیه چین به عنوان ابزار فشار و عضویت کشورهای منطقه و چین در سازمان شانگ‌های؛ جلوگیری از قدرت‌یابی روسیه به عنوان رقیب از طریق جلوگیری از سلطه‌ی مجدد روسیه بر کشورهای منطقه از طریق اعطای کمک‌های مالی و تشویق این کشورها به ایجاد هم‌کاری‌های نظامی با آمریکا؛ در نهایت، فراگیرکردن ارزش‌های لیبرالی - آمریکایی که در راستای تلاش در جهت دموکراسی‌سازی و ثبات سیاسی در کشورهای منطقه انجام می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۶). بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی ایالات

فصل‌نامه‌ی

علمی - پژوهشی رنا

سال هشتم، شماره ۲۰

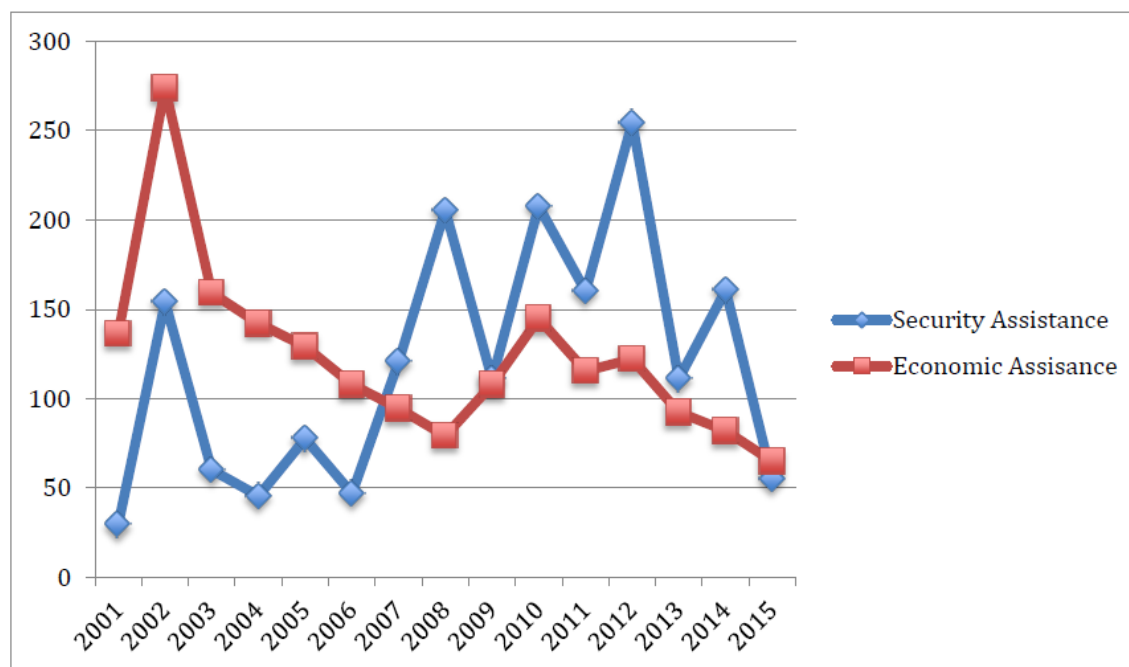
تابستان ۱۴۰۳ هجری

متحده در قبال آسیای مرکزی در دوره‌های مذکور مبتنی بر محور امنیت و انرژی بوده است (Hsiang-Tao, 2016: 155).

۳. روابط و اقدامات ایالات متحده در آسیای مرکزی

گرچه به لحاظ تاریخی میان ایالات متحده و کشورهای آسیای مرکزی، روابط قابل توجهی وجود نداشته است؛ اما پس از پایان جنگ سرد به ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، این منطقه به یکی از مناطق مهم در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل گردید. اهمیت این منطقه برای ایالات متحده متأثر از نگرانی‌های امنیتی و منابع انرژی آن می‌باشد که باعث شد دولت ایالات متحده به سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶، ۱٫۹ میلیارد دلار کمک مالی به آسیای مرکزی نماید. این کمک‌ها به منظور آموزش و افزایش توانایی‌های نظامی کشورهای منطقه پرداخت گردید (۲)، (Omelicheva: ۲۰۱۷). نمودار شماره ۱ کمک‌های امنیتی و اقتصادی ایالات متحده نسبت به کشورهای آسیای مرکزی را نشان می‌دهد.

Figure 1. U.S. Security and Economic Assistance to Central Asia (in thousands of constant dollars)



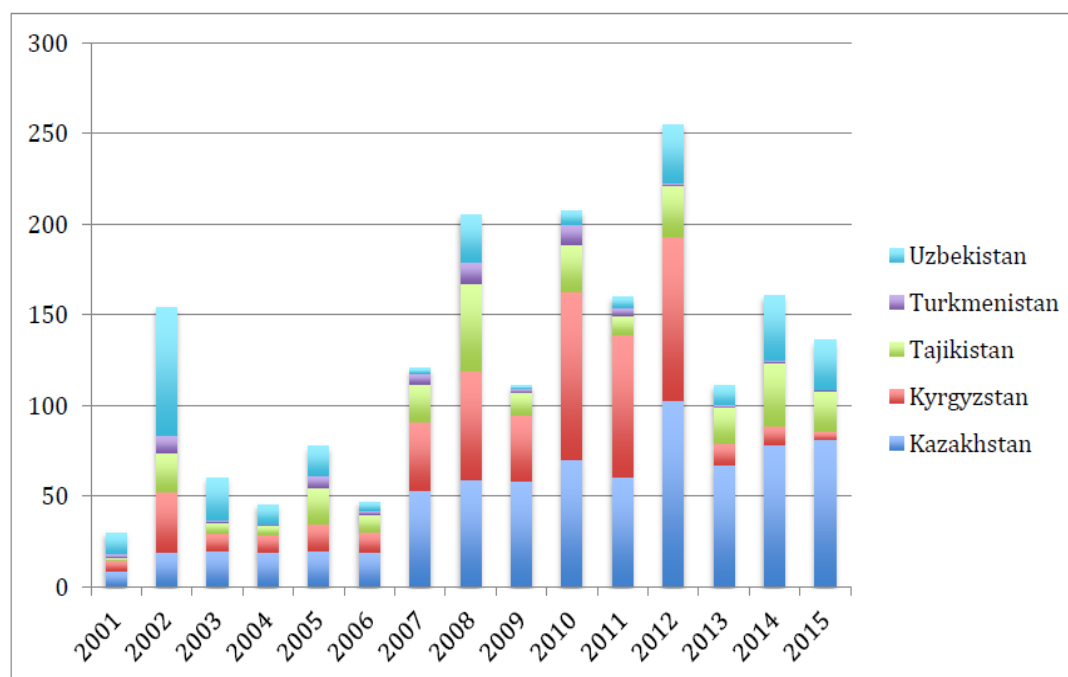
Source: [Security Assistance Monitor](#)

این نمودار نشان می‌دهد طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ اعطای کمک‌های مالی، به دلیل وجود تهدیدات امنیتی از جمله تروریسم در پیرامون منطقه، بیش‌تر از کمک‌های امنیتی به این منطقه بوده است، اما پس از سال ۲۰۰۷ به دلیل کاهش تهدیدات امنیتی بیش‌تر کمک‌ها اقتصادی بوده است.

بنابراین، تخصیص کمک‌های امنیتی و اقتصادی تابعی از وضعیت امنیتی در منطقه بوده است. به‌گونه‌ای که طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ به دلیل کاهش نگرانی‌های امنیتی، اعطای کمک‌های اقتصادی به نسبت امنیتی افزایش قابل توجهی داشته است (همان: ۵). هم‌چنان، در جنوری ۲۰۱۷، سرمایه‌گذاری مستقیم ایالات متحده در این کشورها ۲۵ میلیارد دلار بوده است که دومین سرمایه‌گذار کلان خارجی در این منطقه محسوب می‌گردد. علاوه بر این، میزان سرمایه‌گذاری از طریق قراردادهای دوجانبه خصوصاً با کشور قزاقستان به میزان قابل توجهی در حال افزایش است.

از آن‌جا که مهم‌ترین عنصر-اعطای کمک ایالات متحده به آسیای مرکزی مبنای امنیتی دارد، نمودار شماره ۲ نشان‌دهنده‌ی میزان کمک‌های دو جانبه به کشورهای این منطقه می‌باشد. براین اساس، ایالات متحده حدود ۱۳ هزار نفر از نیروهای نظامی کشورهای منطقه را از طریق برنامه‌های نظامی از جمله (IMET)، (FMF) و (CTFP) مورد آموزش قرار داده است (۲، ۲۰۱۷: Omelicheva).

Figure 2. U.S. Security Assistance to Central Asian Republics (in thousands of constant dollars) (2001-2015)



Source: [Security Assistance Monitor](#)

بر این مبنای، اساس اعطای کمک‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا به کشورهای منطقه (آسیای مرکزی) ریشه در دو نگرانی داشته است: اول مبارزه با تروریسم و دوم مقابله علیه حضور روسیه و چین در منطقه. حضور فیزیکی ایالات متحده در منطقه پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و با

حمله نظامی این کشور (ایالات متحده آمریکا) به افغانستان آغاز گشت. پس از این حادثه، جورج بوش اعلام کرد که سیاست ما تسلط بر جهان از راه برتری نظامی مطلق و به مبارزه برخاستن با هر دشمن بالقوه از راه جنگ پیش‌دستانه خواهد بود (محمدپور و عطار، ۱۳۹۵: ۳۷۸). رویداد ۱۱ سپتامبر، بر کل سیاست خارجی آمریکا تاثیر چشم‌گیر گذاشت؛ آغاز روند یک‌جانبه‌گرایی، تعریف تروریسم بین‌المللی به عنوان تهدیدی علیه خود و مجاز شمردن جنگ پیش‌دستانه برای واشنگتن، مهم‌ترین تاثیرات این رویداد بر سیاست خارجی ایالات متحده بود. روی همین دلیل، ایالات متحده نسبت به نگرانی‌ای که داشت، به افغانستان حمله کرد و همه‌ی کشورهای آسیای مرکزی از حمله‌ی آمریکا به افغانستان حمایت کردند. همه‌ی کشورهای منطقه استفاده از حریم هوایی خود را توسط ایالات متحده مجاز دانستند و این کشور در قرقیزستان و ازبکستان پایگاه‌های نظامی ایجاد کرد. هم‌چنین، امکان استفاده از زیرساخت‌های حمل و نقل، از جمله راه آهن نیز فراهم گردید (۳، ۲۰۱۷: European Parliament November). اهمیت آسیای مرکزی به عنوان خطوط مقدم در نبرد با تروریسم برای آمریکا سبب شد تا واشنگتن برای برقراری روابط راهبردی با این کشورها به ترویج مردم‌سالاری و انجام اصلاحات اقتصادی نیز توجه کند (متقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱۸). مجموعه‌ای از توافق‌نامه‌ها و اقدامات امنیتی ایالات متحده در کشورهای آسیای میانه از قرار زیر می‌باشد:

- ✓ امضای اعلامیه همکاری و دوستی راهبردی دو جانبه با ایالات متحده و امضای بیانیه مشارکت و همکاری راهبردی ایالات متحده و ازبکستان در مارچ ۲۰۰۲ و ایجاد پایگاه نظامی در خان‌آباد؛
- ✓ قرقیزستان از حضور نیروهای آمریکایی در خاک خود استقبال و در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۱ در قرارداد یک‌ساله‌ی دسترسی نیروهای ائتلاف را به فرودگاه مناسب فراهم آورد و در سال ۲۰۰۲ دو طرف یک‌دیگر را هم‌پیمان اصلی منطقه‌ای دانستند؛
- ✓ قزاقستان در سال ۲۰۰۵، کاخ سفید قزاقستان را شریک راهبردی ایالات متحده دانست و خواستار گسترش همکاری‌های مشترک علیه تروریسم شد؛
- ✓ پیمان راهبردی تاجیکستان با ایالات متحده آمریکا که باعث استقرار نیروها در کولاب و استفاده از حریم هوایی تاجیکستان را برای ایالات متحده فراهم ساخت؛
- ✓ و در نهایت، ترکمنستان که از دو جهت برای ایالات متحده دارای اهمیت بود: اول داشتن منابع عظیم گاز و دوم مجاورت با کشور ایران. پی‌گیری سیاست‌های انرژی ایالات متحده در منطقه در پی ساخت خط لوله‌ی ترانس کاسپین (Trans Caspian) و انتقال گاز این کشور به اروپا بدون عبور از روسیه، دنبال گردید (همان: ۲۱۸ - ۲۲۱).

شکل شماره ۳ پایگاه‌های ایالات متحده در کشورهای آسیای مرکزی را نشان می‌دهد.

ردیف	نام پایگاه: فارسی	انگلیسی	کشور
۱	عشق آباد	Ashgabat	ترکمنستان
۲	مرو	Mary	ترکمنستان
۳	کوشک	Kushka	ترکمنستان
۴	چیرچیق	Chirchik	ازبکستان
۵	مناس	Manas	قرقیزستان
۶	خجند	Khujand	تاجیکستان

(محمدپور و عطار، ۱۳۹۵: ۳۸۲)

۴. تحلیل اقدامات ایالات متحده در آسیای مرکزی

سیاست خارجی ایالات متحده در آسیای مرکزی را می‌توان متأثر از اصول منطق واقع‌گرایی دانست. اولین اصل در این منطق تامین منافع ایالات متحده در محور سیاست خارجی است. از آنجایی که مبارزه با تروریسم به عنوان یک نیاز امنیتی و مقابله با حضور مجدد روسیه در منطقه به عنوان یک هدف، رابطه‌ی مستقیمی با تامین منافع ملی این کشور دارد، حضور نظامی در این منطقه ضرورت می‌یابد. گرچه آسیای مرکزی در کانون بی‌ثباتی جنبش‌های بنیادگرای اسلامی قرار ندارد، اما مجاورت این منطقه با برخی از کشورها به‌ویژه پاکستان و سابقه‌ی تاریخی اسلام‌خواهی در این منطقه می‌تواند به اندازه‌ی کافی این منطقه را بی‌ثبات کند. ایجاد بی‌ثباتی در منطقه می‌تواند به تقویت جنبش‌های بنیادگرا و گسترش آن کمک کند؛ لذا تهدیدات امنیتی علیه ایالات متحده با توجه به اقدامات جهانی تروریسم افزایش می‌یابد. از این رو، به منظور جلوگیری از اقدامات احتمالی تروریسم در این منطقه، حضور ایالات متحده را ضرورت می‌بخشد. هم‌چنین، تسلط مجدد روسیه بر منطقه می‌تواند مانند گذشته سیاست امنیتی ایالات متحده را به چالش کشیده، مانع تامین اهداف این کشور گردد. بنابراین، اقدام ایالات متحده به حمایت از استقلال سیاسی کشورهای منطقه، امضای موافقت‌نامه‌های امنیتی دو یا چند جانبه با کشورهای منطقه و اعطای کمک‌های امنیتی به این کشورها موجه به نظر می‌رسد.

دومین اصل تاکید بر افزایش قدرت نظامی و اقتصادی دارد. سیاست امنیتی ایالات متحده که در اسناد راهبردی امنیت ملی این کشور تجلی یافته است، تهدیدات علیه منافع خود را جهانی دانسته، اقدام علیه این تهدیدات را در سرتاسر جهان ضروری تلقی می‌کند. حضور ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی از طریق پیمان‌های امنیتی می‌تواند قدرت نظامی این کشور را از طریق استفاده و هدایت از منابع نظامی کشورهای منطقه علیه تهدیدات افزایش دهد. هم‌چنین، اعطای برخی از ابزارهای نظامی به کشورهای منطقه و آموزش آن‌ها می‌تواند بخشی از توانایی قدرت نظامی تلقی گردد. از سوی دیگر، افزایش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و تشویق

شرکت‌های آمریکایی جهت سرمایه‌گذاری به منظور بهره‌برداری از ظرفیت‌های اقتصادی و دستیابی به بازار و نیروی کار در منطقه، می‌تواند به افزایش قدرت اقتصادی ایالات متحده منجر شود.

اصل سوم بر جلوگیری از کنترل و سلطه‌ی سایر قدرت‌ها بر منابع تأکید می‌کند. بر این اساس، با توجه به وجود منابع سوختی؛ از جمله گاز و نفت در منطقه، تسلط هر یک از قدرت‌های منطقه بر این منابع می‌تواند به عنوان منبع قدرت تلقی گردد. افزایش توان نظامی و اقتصادی کشور منوط به تأمین منابع سوختی می‌باشد (شیرخانی، ۱۳۹۱: ۳). بنابراین، حضور ایالات متحده در منطقه جهت حفظ منابع حیاتی ضرورت می‌یابد. افزایش قدرت اقتصادی چین در منطقه عامل تلاش این کشور جهت دستیابی به منابع و بازارهای آسیای مرکزی است. بدین منظور، چین تلاش کرده است که از طریق انعقاد قراردادهای دو جانبه‌ی اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری در منطقه بر منابع انرژی و بازار منطقه تسلط یابد. از طرفی، روسیه نیز تلاش دارد تا از طریق سلطه بر منابع منطقه و انحصار صادرات گاز، اهرم فشاری علیه کشورهای اروپایی داشته و از این طریق علیه منافع ایالات متحده استفاده نماید. بر این اساس، حضور در منطقه ضمن این‌که می‌تواند منابع انرژی ایالات متحده در آینده را تأمین کند، مانع تسلط سایر قدرت‌های منطقه بر منابع این منطقه نیز خواهد شد.

اصل چهارم بر جلوگیری از دستیابی سایر قدرت‌ها بر موقعیت برتر تأکید می‌کند. افزایش قدرت سایر دولت‌ها می‌تواند برتری ایالات متحده را به چالش کشیده و بسیاری از منافع این کشور در سرتاسر جهان را تهدید نماید. از آن‌جا که روسیه و چین از ظرفیت‌های لازم جهت به چالش کشیدن برتری ایالات متحده در نظام بین‌الملل را برخوردار هستند، ایجاد مانع جهت جلوگیری از تسلط این دو کشور بر منطقه‌ی آسیای مرکزی برای ایالات متحده ضروری به نظر می‌رسد. بدین منظور، ایالات متحده از طریق ایجاد روابط، موافقت‌نامه‌های همکاری امنیتی و حضور نظامی در منطقه سعی در تحقق جلوگیری از دستیابی سایر قدرت‌های منطقه داشته است (ارجمند، ۱۳۹۵: ۲۸۳).

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست خارجی ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۱۶ نشان دهنده‌ی سلطه‌ی منطق واقع‌گرایی در سیاست‌گذاری خارجی‌اش می‌باشد. محور سیاست‌گذاری خارجی این کشور در آسیای مرکزی متأثر از دو عامل؛ نگرانی‌های امنیتی و منابع انرژی بوده است. بر این مبنا، ایالات متحده از طریق حضور نظامی، انعقاد موافقت‌نامه‌های همکاری‌های امنیتی، اعطای کمک‌های مالی، تسلیحات نظامی، آموزش و تجهیزات نیروهای نظامی کشورهای آسیای میانه، سعی در رفع مسایل و تأمین منافع امنیتی خود داشته است. هم‌چنان، از طریق اعطای کمک‌های مالی جهت بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و تشویق

شرکت‌های آمریکایی به سرمایه‌گذاری در کشورهای این منطقه، به دنبال تامین منافع اقتصادی خود بوده است. بنابراین، مبارزه با تروریسم، عدم سلطه‌ی سایر قدرت‌های بزرگ بر منطقه و حفظ منابع انرژی منطقه از مهم‌ترین متغیرهای تاثیرگذار بر سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده در قبال منطقه‌ی آسیای مرکزی بوده است.

منابع

الف: فارسی

۱. دهشیار، حسین (۱۳۹۱)، سیاست خارجی آمریکا در تیوری و عمل، تهران، نشر میزان.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۸۶)، منافع ملی و استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی، دانش نامه حقوق و سیاست، شماره ۷.
۳. ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۷۹)، منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹.
۴. امیراحمدیان، بهرام و احمدی جزمی، حبیب الله رضازاده (۱۳۹۵)، تحلیل روابط ایران و ارمنستان در چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره یک.
۵. بصیری، محمد علی و زمان‌آبادی، مژگان (۱۳۸۳)، اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۸.
۶. پورآخوندی، نادر (۱۳۸۴)، منطق‌های سیاست خارجی آمریکا، تیوری‌هایی درباره نقش جهانی آمریکا، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۰.
۷. حسینی متین، سید مهدی (۱۳۸۸)، ساختار نظام بین الملل تک قطبی و تاثیر آن بر سیاست خارجی: با تاکید بر نقش آمریکا پس از جنگ سرد، فصل‌نامه سیاست، شماره ۲.
۸. جواد ارجمند و دیگران (۱۳۹۵)، راهبرد سیاسی - امنیتی ایالات متحده در آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر، اهداف و چالش‌ها، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲.
۹. رفیع، حسین و جامی، محسن بختیاری (۱۳۹۲)، استراتژی آمریکا در تقابل با نفوذ اقتصادی، سیاسی - امنیتی چین در آسیای مرکزی، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۳.
۱۰. رنج‌کش، محمدجواد و لطیفیان، نویدرضا (۱۳۹۴)، بررسی تاثیر رقابت روسیه و آمریکا بر روند هم‌گرایی و واگرایی منطقه آسیای مرکزی ۲۰۰۱ - ۲۰۰۸، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲.
۱۱. شیرخانی، محمد علی و مهاجرپور، حامد (۱۳۹۱)، واقع‌گرایی و نقش سیاست خارجی در سیاست خارجی، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۳.
۱۲. فرهادی، محمد (۱۳۹۵)، تغییر رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده در آسیای میانه و تاثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه امنیت ملی، شماره ۲۳.
۱۳. کالاهان، پاتریک (۱۳۸۶)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، مترجم: غراقیان زندی، یزدان فام و پورآخوندی، تهران، نشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۴. کوهکن، علی‌رضا و آذین، صحابی (۱۳۹۶)، آمریکا و آسیای مرکزی در دوران اوباما، فصل‌نامه روابط خارجی، شماره ۳۶.
۱۵. گوهری‌مقدم، ابوذر (۱۳۸۷)، مروری بر تغییر پارادایمی در سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش، فصل‌نامه راهبرد یاس، شماره ۱۶.
۱۶. متقی، ابراهیم و خرم‌بقایی، میثم رحیمی (۱۳۸۹)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴.
۱۷. محمدپور، علی و عطار، محمد امین (۱۳۹۵)، توزیع فضایی پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و خاورمیانه، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲.
۱۸. هادیان، حمید (۱۳۸۴)، سیاست‌گذاری خارجی و دفاعی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، دانش‌نامه حقوق و سیاست، شماره ۳.

ب: انگلیسی

1. Hsiang-Tao, HSU (2016), Challenges to the US Strategic in Central ASIA, journal of international affairs.
2. Blank, Stephen. J. (2007), US Interests Central ASIA and the Challenges to Them, strategic studies institute.
3. Samanchina, Jarkyn (2004), U.S. Foreign Policy Toward Central ASIA: 1991-2003, Approval of the Graduate School of Social Sciences.
4. Mariya Omelicheva, 2017, U.S. Security Assistance to Central ASIA, Examining Limits, Exploring Opportunities, Ponars Eurasia Policy Memo No. 487.
5. European Parliament, the United State Role in Central Asia, November 2017